

بازاندیشی نسبت قانون اعمال پذیر بر شرکت با تابعیت شرکت

سعید حقانی *

پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

دریافت: ۹۷/۸/۲۳

قانون اعمال پذیر بر شرکت / تابعیت شرکت / قاعده‌ی حل تعارض / قاعده‌ی ماهوی /
قاعده‌ی دوسویه

چکیده

مسائل مربوط به تشکیل، فعالیت و انحلال شرکت‌ها مساله‌ی تعیین قانون اعمال پذیر بر شرکت را پیش می‌کشند. برای تعیین این قانون سیستم‌های حقوقی مختلف اصولاً از یکی از دو معیار اقامتگاه و محل تاسیس شرکت بهره می‌برند. استفاده از این معیارها در تعیین تابعیت شرکت ناخواسته موجب درهم آمیختن دو مفهوم تابعیت شرکت و قانون قابل اعمال بر شرکت شده است. بدین ترتیب، حقوقدانان ایرانی ضمن متعارض دانستن ماده‌ی ۵۹۱ قانون تجارت و ماده‌ی یک قانون ثبت شرکت‌ها سعی در حل این تعارض نموده‌اند.

نگاهی به حقوق اروپای قاره‌ای به عنوان الگوی اقتباس مقررات یادشده نشان از آن دارد که تعارض یاد شده واقعی نیست. ماده‌ی ۵۹۱ قانون تجارت دربردارنده‌ی قاعده‌ی حل تعارض شرکتی بوده و ارتباطی به بحث تابعیت شرکت ندارد. در نقطه‌ی مقابل نیز ماده‌ی یک قانون ثبت شرکت‌ها مختص تابعیت شرکت بوده و ارتباطی به قانون اعمال پذیر بر شرکت ندارد.

طبقه‌بندی K330, O17: JEL

مقدمه

شاید بی جا نباشد اگر یکی از اساسی‌ترین تغییرات در حقوق تطبیقی را تغییر در نگرش حقوقدانان به هدف این حوزه‌ی حقوقی بدانیم. تغییرات حقوقی بدان‌سان بوده که امروزه در ورای هم‌گرایی^۱ و واگرایی^۲ سیستم‌های حقوقی، کارکرد اصلی این زمینه‌ی حقوقی را به دست دادن شناخت از سیستم حقوقی^۳ خود و دیگری می‌دانند.^۴ برخی به درستی پای را از این هم فراتر نهاده و شناخت انتقادی حقوق^۵ را یکی از اساسی‌ترین کارکردهای حقوق تطبیقی نام نهاده‌اند. بدین‌سان، «در ورای شناخت، تطبیق - به مثابه‌ی ابزار شناخت انتقادی حقوق - به نوسازی تحلیل‌ها یاری می‌رساند. ذهن به یاری تطبیق به سوی مفاهیم جدید ... رژیم‌های نوین ... و قواعد جدید معطوف می‌گردد.»^۶

هرچند انگاره‌ی شناخت انتقادی از حقوق تطبیقی چنان که باید طرح و بررسی نشده است، بی‌تردید در چارچوب سیستم‌های حقوقی مختلط - همچون ایران - از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. به نظر می‌رسد مفهوم قانون اعمال‌پذیر بر شرکت در حقوق ایران نمونه‌ای مناسب برای به تصویر کشیدن چگونگی تحول نگرش حقوقی به یک مساله‌ی حقوق داخلی در پی پرتوافکنی حقوق بیگانه است. در ادامه خواهیم دید که دو مفهوم تابعیت و قانون اعمال‌پذیر که دیرزمانی در حقوق فرانسه و پاره‌ای دیگر از کشورهای قاره‌ای درهم تنیده بود (موضوع عنوان نخست) چگونه امروزه روی به سوی تمایز از یکدیگر گذاشته و استقلال مساله‌ی قانون اعمال‌پذیر بر شرکت به مرور شناسایی شده است (موضوع عنوان دوم).

1. Convergence.

2. Divergence.

3. Connaissance du droit .

۴. برای نمونه، نک.

Siems, Mathias (2018), *Comparative Law*, Cambridge, Cambridge University Press, 2nd ed., pp. 2-4; Zweigert, Konrad & Hein Kotz (1998), *An Introduction to Comparative Law*, Translated by Tony Weir, OUP, Oxford, p. 15; Gambaro, Antonio et al. (2011), *Le Droit de l'Occident et d'ailleurs*, L.G.D.J., Paris, pp. 1 et 2.

5. Connaissance critique du droit .

6. Laithier, Yves-Marie(2009), *Droit Comparé*, Dalloz, Paris, no 8, pp. 15 et 16.

۱. وابستگی قانون اعمال پذیر به تابعیت شرکت

در آغاز قانون قابل اعمال همچون طفیلی مفهوم تابعیت انگاشته شد. این واقعیت تاریخی موجود در حقوق کشورهای قاره‌ای در کشور ما نه تنها در قوانین بازتاب یافته، بلکه رد پای خود را در ذهن‌های حقوقدانان ایرانی به جای‌گذارده است. با این حال بررسی‌ها نشان از آن دارد که این فرع‌بودگی درجه‌های متفاوتی را به خود دیده است: در حالی که قانون قابل اعمال در ابتدا چیزی جز مصداقی/اثری از تابعیت شمرده نمی‌شد (موضوع بند ۱-۱)، در ادامه نیم‌گون استقلالی یافته و به‌عنوان دسته‌ی ارتباطی دانسته شد که با تابعیت به‌عنوان مناسب‌ترین عامل ارتباط تکمیل می‌گردد (موضوع بند ۱-۲).

۱-۱. این همانی قانون اعمال پذیر و تابعیت

شاید بتوان ریشه‌ی این رهیافت یکسان‌انگار از قانون اعمال‌پذیر و تابعیت شرکت را در نخستین طلعه‌های رویه‌ی قضایی فرانسه تا پیش از جنگ جهانی اول جست. ^۱ قوانین فرانسه فاقد مقرره‌ی عام صریح درخصوص تابعیت شرکت بودند. از این‌رو، تعیین مساله‌ی تابعیت برعهده‌ی رویه‌ی قضایی قرارگرفته بود. در این راستا دادگاه‌های آن کشور - دانسته یا نادانسته - تا قبل از شروع جنگ مفهوم عامی از تابعیت را اعمال کرده و این مفهوم عام تابعیت را از جمله تعیین‌کننده‌ی وضعیت بیگانگان و قانون قابل اعمال برایشان می‌دانستند. در نظر هواداران این نگرش، «وقتی می‌گوییم که شرکتی تابعیت فرانسوی دارد رابطه‌ای که این شرکت را به دولت فرانسه وصل می‌کند در تعهد شرکت به تبعیت از مقررات قوانین فرانسه درخصوص شرکت‌ها - به‌ویژه شرایط مربوط به تشکیل، فعالیت و انحلال آن - نهفته است. شرکت‌های فرانسوی به‌سان اشخاص حقیقی فرانسوی ملزم به انجام تعهدات مالیاتی و رعایت مقررات حقوقی ما در ارتباط با قراردادها، مالکیت و ارتفاق‌ها هستند. ... اینان می‌توانند از تمام امتیازات اقتصادی پیش‌بینی‌شده برای بازرگانان فرانسوی بهره‌مند گردند...» ^۲ به این ترتیب،

1. Savatier, René (1953), Cours de Droit International Privé, Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence, Paris, 2ème éd., no 45 et 46, pp. 34 et 36.

2. Demassieux, Georges (1928), Le changement de nationalité des sociétés commerciales, Librairie de Recueil Sirey, Paris, p. 37.

تعیین قانون حاکم بر شرکت یکی از آثار تابعیت محسوب می‌شود. تابعیت نیز اصولاً با محل اقامت شرکت تعیین می‌گردد.^۱

همین نگرش در ادبیات نویسندگان حقوق ایرانی نیز قابل ردیابی است. دسته‌ای از حقوقدانان ایرانی بر این باورند که «جهت بیان رابطه میان یک شرکت و دولت متبوع او، از تابعیت سخن به میان می‌آید. ... این رابطه چیزی جز قانون حاکم بر تشکیل و موجودیت و فعالیت آن نیست. مضافاً برخی امتیازات صرفاً برای ایرانیان در نظر گرفته شده است (اصل ۸۱ ق. ۱۰). که به اهمیت تعیین تابعیت شرکت می‌افزاید.»^۲ در این رویکرد بی‌آن‌که سخنی از تفکیک بین نحوه‌ی تعیین تابعیت در هر یک از قلمروهای مربوطه به میان آید و بی‌آن‌که سخنی از دسته‌ی ارتباط و عامل ارتباط در میان باشد، صرفاً تابعیت موضوع سخن است.^۳ بی‌تردید در ادامه نوبت به ملاک تشخیص تابعیت شرکت می‌رسد. در این گام نویسندگان یادشده میان مفاد ماده‌ی ۵۹۱ قانون تجارت (از این پس، ق.ت.) و ماده‌ی ۱ قانون ثبت شرکت‌ها (از این پس، ق.ث.ش.) تعارض می‌بینند؛ چه این دو متن هر دو به مثابه‌ی متون بیانگر قاعده در خصوص تابعیت در معنای عام کلمه دانسته می‌شوند. هر یک از نویسندگان نیز در این رابطه راه‌کاری به دست می‌دهد.

1. Niboyet, J.P. (1927), 'Existe-t-il vraiment ne Nationalité des Sociétés', Rev. DIP, p. 403.

همانگونه که خواهیم دید، این رویکرد یکسان‌انگار با شروع جنگ و در پی تصویب قوانین مربوط به مصادره‌ی اموال اتباع کشورهای دشمن با تردیدهای جدی روبه‌رو شد. اعمال معیار کلاسیک اقامتگاه شرکت برای شناسایی شرکت‌های تبعه‌ی کشور بیگانه بی‌معنا و مشکل‌زا می‌نمود. بدین ترتیب بود که برخی دادگاه‌ها و دکترین بین تابعیت بین‌الملل خصوصی و عمومی تفکیک کردند (برای دیدن این تفکیک و نقد آن، نک. Louis-Lucas, Pierre (1955), 'Remarques relatives à la détermination de la nationalité des sociétés', JCP, I, no 1104), پاره‌ای وجود تابعیت برای شخص حقوقی را به کلی زیر سوال بردند (Niboyet, J.P., Op.Cit., PP. ۴۰۲-۴۱۷)، پاره‌ای چند معنا برای تابعیت قائل شدند (Savatier, René, Op.Cit., no 46 et 50, pp. 35, 36 et 40-42). و دسته‌ای دیگر معیارهای ترکیبی از مولفه‌های گوناگون برای شناسایی تابعیت ارائه کردند (Mazeau, Léon (1928), 'De la Nationalité des Sociétés', JDI, pp. 45 et seq). با این حال بخش قابل توجهی از دکترین بر این باور بودند که دست‌کم به دلایل سهولت امر، رویه‌ی قضایی از واژه‌ی تابعیت برای قانون قابل اعمال و وضعیت بیگانگان نیز یاری می‌جوید و بدین ترتیب بر این کاربرد اعمی از واژه‌ی تابعیت صحه می‌گذارند (Lechner, Hélène (1932), Des droits propres des actionnaires, Imprimerie). (Lorraine Rigot et Cie., Nancy, pp. 65 et 66).

۲. صقری، محمد (۱۳۹۰)، حقوق بازرگانی؛ شرکت‌ها، تهران؛ شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ش ۶۲، ص ۱۲۹.

۳. برای یک نمونه، نک. مقصودی، رضا و داودی، حسین (۱۳۹۴)، «تغییر تابعیت شرکت‌های تجارتي در حقوق ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات حقوق خصوصی، دوره‌ی ۴۵، ش ۴، صص ۶۶۱ و ۶۶۲.

۲-۱. تکمیلی بودن قانون اعمال پذیر و تابعیت

می‌توان گفت این رهیافت در فرانسه پس از تصویب قانون شرکت‌های ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۹۶۶ (از این پس، قانون ۱۹۶۶) و متعاقباً ماده‌ی ۱۸۳۷ قانون مدنی فرانسه (از این پس، ق.م.ف) - اصلاحی سال ۱۹۷۸ - پیدا شده است. ماده‌ی ۳ یادشده صراحتاً اعلام داشت: «شرکت‌هایی که اقامتگاه آن‌ها در سرزمین فرانسه واقع است تابع قانون فرانسه خواهند بود. اشخاص ثالث می‌توانند به اقامتگاه اساسنامه‌ای استناد کنند ولی در صورتی که این اقامتگاه اساسنامه‌ای با اقامتگاه واقعی شرکت تفاوت داشته باشد شرکت نمی‌تواند در مقابل اشخاص ثالث بدان استناد کند.»^۱

دکترین فرانسوی برای تحلیل مساله بر گزاره‌ی نخست این ماده متمرکز شد. می‌دانیم که قواعد حقوقی از دیرباز در قالب گزاره‌های متضمن موضوع^۲ و حکم^۳ و با بهره‌گیری از صورت‌بندی علت‌محور تنظیم گردیده‌اند.^۴ اهمیت شناخت این دو قسمت گزاره‌ی حقوقی در چهارچوب قواعد حل تعارض دو چندان بوده و حقوقدانان از دیرباز بین دسته‌ی ارتباط^۵ و عامل ارتباط^۶ تفکیک کرده‌اند. با بهره‌گیری از این آموزه‌ی دیرپای حقوق بین‌الملل خصوصی بود که پاره‌ای از حقوقدانان فرانسوی به توضیح مساله‌ی قانون قابل اعمال بر شرکت در گزاره‌ی نخست ماده‌ی ۳ قانون ۱۹۶۶ و ماده‌ی ۱۸۳۷ ق.م.ف. آن کشور پرداختند. اینان در توصیف این مقررہ بر این باور بودند که این متن از احوال شخصیه‌ی اشخاص حقوقی سخن به میان آورده و آن را تابع قانون ملی شرکت قرارداده است. به عبارت دیگر، مسائل قانون قابل اعمال در این دیدگاه - به‌سان احوال شخصیه‌ی اشخاص حقیقی - تشکیل دهنده‌ی دسته‌ی ارتباط بوده و قانون ملی شرکت که همان قانون محل اقامتگاه شرکت است، به‌عنوان عامل ارتباط مناسب آن تعیین شده است.^۷ شاید برای این عبارت برخی از نویسندگان فرانسوی

1. Loi no 66-537 du 24 Juillet 1966 sur les sociétés commerciales, Journal officiel de la République Française, 28 Juillet 1966, p. 6402; Loi no 78-9 du 4 Janvier 1978 modifiant le titre IX du livre III du code civil, Journal officiel de la République Française, 5 Janvier 1978, p. 179.

2. La protase.

3. L'apodose.

۴. در خصوص ریشه‌ی تاریخی این نگرش، نک. حقانی، سعید (۱۳۹۶)، کاربرد ناروای حق از سوی شرکا در شرکت‌های تجاری، رساله‌ی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۵، ص ۱۱.

5. Catégorie du rattachement.

6. Facteur de rattachement .

7. Merle, philippe (2015), Sociétés Commerciales, Dalloz, Paris, 18ème éd., no 107 et 108, pp. 124-126; Mestre, Jacques et al. (2012), Droit Commercial, Dalloz, Paris, 29ème éd., no 367 et 1556, pp. 320 et 1203; Le Cannu, Paul et Bruno Dondero (2013), Droit des sociétés, L.G.D.J., Paris, 5ème éd., no 429 et

تواند به بهترین شکل این رویکرد را خلاصه‌سازی نماید: «دادگاه‌های ما [فرانسه] نظر بر آن دارند که شرکت‌ها تابع قانون کشور متبوع خود هستند؛ تابعیتی که خود ... بر اساس اقامتگاه شرکت تعیین می‌شود».^۱ طبیعتاً در پی این بحث، نزاع بر سر وحدت یا تعدد معیار شناسایی تابعیت شرکت‌ها در زمینه‌های مختلف حقوقی در این دوره بین حقوقدانان جریان داشت. در واقع این پرسش پیش آمده است که آیا تابعیت شرکت به سان تابعیت اشخاص حقیقی از معیار یکسانی در همه‌ی حوزه‌ها تبعیت می‌کند یا با چند مفهوم از تابعیت روبه‌رو هستیم.^۲ پاره‌ای از نشانه‌های این رویکرد در میان نویسندگان ایرانی نیز قابل ردیابی است. برای نمونه، نویسنده‌ای پس از آنکه به «حمایت سیاسی» و «تعیین قانون صلاحیت‌دار» به عنوان آثار تعیین تابعیت شخص حقوقی اشاره می‌کند، چنین می‌نویسد: «برای تعیین قانون ملی اشخاص، در مورد کشورهایی که احوال شخصیه را تابع قانون ملی می‌دانند، ابتدا باید تابعیت شخص را مشخص نمود. بنابراین، تابعیت به عنوان عامل تعیین‌کننده قانون حاکم بر شخص

430, pp. 267-270.

همانگونه که برخی نویسندگان اشاره کرده‌اند (Francisco J., 'Cross-border listed companies', Recueil des cours 2007, vol. 328, Nijhoff Publishers Leiden, p. 52) این رویکرد به صورت واضح تری هم اکنون در بند ۱۱ از ماده‌ی ۹ قانون مدنی اسپانیا منعکس گردیده که اعلام می‌دارد: «قانون شخصی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی مطابق تابعیت شخص حقوقی تعیین می‌شود و بر تمامی امور مربوط به اهلیت، تشکیل، نمایندگی، فعالیت، تبدیل، انحلال و انقضای شرکت حاکم خواهد بود.» (Código Civil Español, disponible en: <<https://www.boe.es/buscar/act.php?id=BOE-A-1889-4763>>>). ماده‌ی ۳۳ قانون مدنی پرتغال نیز عبارات تا حدودی مشابهی به کار برده و قانون شخصی اشخاص حقوقی را قانون دولت اقامتگاه شرکت می‌داند (Código Civil Português, disponível em: <https://www.cascais.pt/sites/default/files/anexos/gerais/codigo_civil_atu-alizado_at_e_lei_59_99_.pdf>). قانون مدنی ماکائو نیز ظاهراً ضمن اقتباس از قانون پرتغال واژه‌ی «دولت» را به «محل» تغییر داده است (Godinho, Jorge Af, The Macau Civil Code A Partial English Translation, available <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1280595>). با این حال در حالی که رویکرد حقوق اسپانیا در زمره‌ی این رویکرد دوم جای داده شده است، حقوق پرتغال را در زمره‌ی گروه سوم (که قائل به استقلال مفهوم قانون اعمال‌پذیر از تابعیت هستند) قرار می‌دهند. (Menjucq, Michel (1997), La mobilité des sociétés dans l'espace européen, L.G.D.J., Paris, no 20, 39-41 et 44, pp. 16, 26-30).

1. Loussouarn, Yvon et al. (2004), Droit International Privé, 8ème éd., Dalloz, Paris, no 706, p. 923.

۲. برای دیدن این مباحث و نظرات مربوطه، نک.

Loussouarn, Yvon et al., Op.Cit., no 706-715, p. 923-937; Menjucq, Michel (2008), Droit international et européen des sociétés, montchrestien, Paris, no 15-24, pp 15-22; Mayer, Pierre & Vincent Heuze (2010), Droit International Privé, Montchrestien, Paris, 10ème éd., no 1046-1052, pp. 765-771.

این بحث به ویژه در پی صدور رای دیوان حل اختلاف فرانسه در پرونده‌ی مایول-آربونا به تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۹ بالا گرفته است (V. par exemple. Frossard, Joseph (1969), 'Un vide législatif: La nationalité des sociétés', Recueil

(Dalloz, II, p. 11).

حقوقی نیز تلقی می‌گردد و بی‌جهت نیست که گفته‌اند: مسئله تعیین تابعیت شخص حقوقی با مسئله تعیین قانون قابل اجراء درباره آن با یکدیگر مشتبه می‌گردد.^۱

این گروه از نویسندگان - همچون طرفداران گروه نخست - به ناچار به دنبال به دست دادن راهکاری برای از میان برداشتن تعارض موجود بین مواد ۵۹۱ ق.ت. و ۱ ق.ث.ش. هستند. به عبارت دیگر، با وجود تفاوت تحلیلی میان نگاه‌های این هر دو دسته از نویسندگان ایرانی، به لحاظ نتیجه تفاوتی بین این دو راهکار وجود ندارد. هر دو رهیافت ضمن متعارض دانستن دو نص قانونی یادشده، به دنبال ارائه‌ی راهکاری برای حل تعارض هستند.^۲ بدین ترتیب چندین راهکار به دست داده شده است که مختصراً بدین شرح‌اند: الف) تقدم قاعده‌ی مقرر در قانون ثبت شرکت‌ها (معیار دو گانه‌ی محل ثبت و اقامتگاه): این نظریه مبتنی بر خاص بودن قانون ثبت شرکت‌ها (اعمال‌پذیر برای شرکت‌ها) در مقایسه با قانون تجارت (قابل اعمال بر تمام اشخاص حقوقی) می‌باشد. به علاوه ماده‌ی ۱۹۵ ق.ت. خود بر اعتبار قانون تجارت صحه گذاشته و بنابراین نمی‌توان نظر بر نسخ داشت.^۳ ب) تقدم ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. (معیار

۱. صفار، محمدجواد (۱۳۹۰)، شخصیت حقوقی، تهران: انتشارات بهنامی، ج ۱، ص ۳۴۱. به همین ترتیب می‌توان نمونه‌های فراوان دیگری از این رویکرد را برشمرد: یکی از این حقوقدانان اشاره می‌کند که: «... این نکته عموماً مورد قبول است که اعتبار شرکت و طرز کار و انحلال آن تابع قانون متبوع شرکت است» (اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، شرکت‌های تجاری، ج ۱، تهران: انتشارات سمت، ج ۸، ص ۵۹). نویسندگان دیگری با بهره‌گیری از عباراتی مشابه بیان می‌دارند که «در اکثر کشورها پذیرفته شده است که تشکیل، طرز کار و انحلال شرکت تابع قانون متبوع دولت شرکت می‌باشد» (دمرجیلی، محمد و همکاران، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران: موسسه میثاق عدالت، ج ۵، ص ۹۴۹، حاشیه‌ی ۲/۲، ماده‌ی ۵۹۱). نویسنده‌ی سومی اعلام می‌دارد: «حدود اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی مشمول قانون متبوع شرکت (lex societatis) می‌باشد» (ایران پور، فرهاد (۱۳۷۹)، «قانون حاکم بر حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی تهران، ش ۴۹، ص ۳۵). همین نویسنده در خصوص قانون حاکم بر تقسیم سود شرکت نیز چنین می‌نویسد: «حال این سوال مطرح می‌شود که سود حاصل از فعالیت تجاری شرکت خارجی تابع قانون کدام کشور است؟ آیا قانون متبوع شرکت (lex societatis) یعنی قانون خارجی در خصوص تقسیم سود شرکت صلاحیت دارد یا اینکه بایستی به قانون محل انجام فعالیت شرکت مراجعه و بر آن اساس سود شرکت را تقسیم نمود.» (ایران پور، فرهاد (۱۳۸۳)، «تعیین قانون حاکم بر تقسیم سود در شرکت‌های سهامی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۳، ص ۳۶).

۲. می‌دانیم که برخی دیگر از نویسندگان با به‌میان آوردن سخن صرفاً از ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. و به فراموشی سپردن ماده‌ی ۱ ق.ث.ش. (کاتبی، حسینقلی (۱۳۵۴)، حقوق تجارت، تهران: انتشارات آبان، ص ۳۹)؛ و یا با اشاره به هر دو نص قانونی بدون سخن گفتن از تعارض یا عدم تعارض آن‌ها (نصیری، محمد (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات آگه، ج ۱۶، صص ۱۳۵ و ۱۳۶)، دانسته یا نادانسته، از کنار مساله‌ی یادشده گذشته‌اند.

۳. صفری، منصور (۱۳۴۵)، «تابعیت شرکت‌های تجاری»، نامه‌ی اتاق بازرگانی، ش ۱۴۹، ص ۲۶. در نظر نویسندگان دیگر نیز «خاص بودن مقررات قانون ثبت شرکت‌ها دلیل موجهی برای تعیین تابعیت شرکت‌ها می‌باشد.» (مقصودی، رضا

یگانه‌ی اقامتگاه): بر اساس این رویکرد نمی‌توان به لحاظ موضوع بین این دو ماده تفکیک کرد و با توجه به تقدم قانون ثبت شرکت‌ها، باید قانون تجارت را ناسخ قانون ثبت شرکت‌ها دانست.^۱ (پ) رویکرد موردی: مطابق این رویکرد مناسب‌تر آن است که «به‌جای دادن اعتبار به یکی و بی اعتبار دانستن دو مورد دیگر، اجازه دهیم تا دادگاه‌ها در هر قضیه جهت برقراری عدالت و حفظ منافع ملی در انتخاب هر یک یا استناد به همه آن‌ها ... آزادی لازم را داشته باشند.»^۲

۲. استقلال قانون اعمال پذیر از تابعیت شرکت

نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم میلادی در فرانسه شاهد تحولی بزرگ در خصوص موضوع بررسی ما بود. در این دوره - به‌ویژه در دهه‌ی آخرین سده - استقلال مساله‌ی قانون اعمال پذیر نسبت به تابعیت شرکت از سوی بسیاری از دادگاه‌ها و حقوقدانان پذیرفته شد (موضوع بند ۲-۱).^۳ تحول اخیر به‌گونه‌ای ایران‌سازی شده می‌تواند در ایران هم رخت گسترانیده و جایگیر شود (موضوع بند ۲-۲).

۲-۱. گذار به استقلال قانون اعمال پذیر بر شرکت در حقوق فرانسه

همانگونه که گفتیم می‌توان اولین نمودهای تفکیک میان قانون اعمال پذیر و تابعیت شرکت را در جنگ اول جهانی جست. گویی با وقوع جنگ مشخص شد که مفهوم عام تابعیت در بردارنده‌ی دو گونه رابطه (یکی بیشتر سیاسی و دیگری بیشتر حقوقی) بود؛ دو رابطه‌ای که

و حسین داودی (۱۳۹۴)، «تغییر تابعیت شرکت‌های تجاری در حقوق ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات حقوق خصوصی، دوره‌ی ۴۵، ش ۴، ص ۶۶۳.

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸)، «تعیین تابعیت شرکت‌های جاری در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل»، نشریه‌ی حقوق خصوصی، ش ۱۴، ص ۱۴؛ اسکینی، ربیعا، شرکت‌های تجاری، ج ۱، همان منبع، ص ۶۴؛ شهسوار، ساعد (۱۳۹۰)، «بررسی قلمرو موضوعی شرکت‌های عملی»، ماهنامه‌ی کانون، ش ۱۲۲، ص ۱۶؛ فرحناکیان، فرشید (۱۳۹۳)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات میزان، ج ۷، ذیل م ۵۹۱، صص ۶۹۸ و ۶۹۹.

۲. سقری، محمد (۱۳۹۰)، حقوق بازرگانی؛ شرکت‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ش ۶۲ مکرر، صص ۱۳۱ و ۱۳۲. در همین مضمون، صفار، محمدجواد، همان منبع، صص ۳۸۰-۳۷۸.

۳. از این رو این گفته‌ی آتی از یکی از نویسندگان با داده‌های واقعی حقوق فرانسه ناهم‌خوان بوده و قابل نقد است: «یکی از جنبه‌های مشخص حقوق فرانسه این است که تعارض قوانین [از یک سو] و قوانین تابعیت و بیگانگان [از دیگر سو] ظاهراً با هم خلط شده‌اند» (Rammeloo, Stephan (2001), Corporations in private international law: a Euro-pean perspective, OUP, Oxford, p. 196).

هر یک با معیار ویژه‌ی خود تعیین تکلیف می‌شدند. این پدیده - که از آن به چندریختی بودن^۱ تابعیت یاد شده^۲ - پیش از همه در برخی نوشته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی (از جمله نی‌بوآیه^۳ و پیه^۴) نمود یافت. در نهایت این لوسوارن بود که با تاختن به این دوگانگی، آن را متناقض نما خواند؛ چه باید در آن واحد یک شرکت را فرانسوی و غیرفرانسوی بدانیم. به نظری تابعیت در معنای واقعی را باید به رابطه‌ی سیاسی بین شخص و دولت - که در حقوق بیگانگان نمود می‌یابد - اختصاص داد.^۵

هرچند در پی تصویب ماده‌ی سه قانون ۱۹۶۶ و نظرات بخشی از دکتربین در تفسیر آن ماده، در هم آمیختگی دو مفهوم قانون قابل اعمال و تابعیت را تا حدودی بازگرداند، با

1. Polymorphisme.

2. Menjuq, Michel, La mobilité des sociétés dans l'espace européen, Op.Cit., no 51, p. 35.

3. Niboyet, J.P., Op.Cit., pp. 402-417.

نی‌بوآیه در این مقاله به نفی کلی مفهوم تابعیت در خصوص شرکت‌ها می‌پردازد؛ چه از یک سو، در نظری تابعیت همچون «رابطه‌ای سیاسی بین فرد و دولت» تعریف می‌شود و از دیگر سو، طرف رابطه‌ی تابعیت انگاشتن شرکت همچون افزودن صوری بر تعداد اتباع دولت تلقی شده است (Ibid., pp ۴۰۵ et ۴۰۶). با این حال ظاهراً نفی مفهوم تابعیت برای شرکت‌ها در پی تعریف یاد شده از تابعیت مختص نی‌بوآیه نبوده و پس از جنگ اول جهانی نشانه‌های آن پیدا شده است (Mazeau, Léon, Op.Cit., pp. 34-36). از این رو، به نظر می‌رسد وی دو حوزه که مفهوم تابعیت در آن به‌کار رفته‌اند را شناسایی کرده و از هم جدا می‌سازد: نخست، حوزه‌ی تعارض قوانین؛ دوم، حوزه‌ی وضعیت بیگانگان. بدین سان، «تابعیت شرکت جدای از تابعیت شرکا وجود ندارد. این مفهوم صرفاً از نوعی خلط ایده‌ی وضعیت حقوقی شرکت با ایده‌ی تابعیت ... - و به عبارت دیگر، مساله‌ی تعارض قوانین با مساله‌ی صرف تابعیت - ناشی شده است ...» (Ibid. P. 417). اندیشه‌های نی‌بوآیه پس از وی توسط اقلیتی از نویسندگان دنبال شد. نکته‌ی قابل توجه آن‌که این پیروان نی‌بوآیه نیز در آثار خود برای نفی مفهوم تابعیت شرکت به تفکیک دو مساله‌ی حقوق بیگانگان و قانون اعمال‌پذیر بر شرکت پرداخته‌اند (Morel-Fatio, Louis (1931), La nationalité des sociétés, Librairie Arthur Rousseau, Paris, pp. 105-117).

4. Pillet, A (1914), Des personnes morales en droit international privé, Recueil Sirey, Paris.

پیه پیش از نی‌بوآیه با تفکیک بین سه مساله‌ی شناسایی اشخاص حقوقی خارجی، حقوق اشخاص حقوقی بیگانه و قانون قابل اعمال بر ایشان (Pillet, A (1914), Des personnes morales en droit international privé, Recueil sirey, Paris, no 12, pp. 15 et 16)، بر این باور بود که «نویسندگان اغلب بین سه مساله‌ی - که ما بر تفکیک‌شان پافشاری می‌کنیم - خلط می‌کنند ... می‌توان گفت که علی‌رغم تفاوت این سه مساله با یکدیگر، تفکیک بین این سه در هیچ‌جا به وضوح انجام نپذیرفته است.» (Ibid., no ۷۲, pp. ۱۰۶ et ۱۰۷). بدین ترتیب بخش قابل توجهی از دکتربین با پذیرش این تفکیک بر این باور بود که «از دیگر سوایده‌ی تابعیت در این حوزه به‌طور کلی ناکارآمد است؛ همانگونه که دیدیم این ایده جز پیچیده کردن و در برخی موارد افزودن بر ابهامات موضوع اثری در پی ندارد. مفهوم اقامتگاه شرکتی کاملاً برای تعریف قانون قابل اعمال بر شرکت کافی است.» (Reyter, Emile (1930), Des sociétés en droit international, Paris, thèse, Imprimerie La Typo-Litho, Alger, p. 115).

5. Lousouarn, Yvon, Les conflits de lois en matière de sociétés, Librairie de Recueil Sirey, Paris, no 42-45, pp. 90-98.

گذشت زمان تفکیک یادشده بین این دو مفهوم جای خود را در حقوق آن کشور پیدا کرد. مطابق این رهیافت نوین، ماده‌ی ۱۸۳۷ ق.م.ف. صرفاً بیانگر قانون قابل اعمال بر شرکت بوده و ارتباطی به تابعیت شرکت ندارد. «درست است که ماده‌ی ۱۸۳۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد که شرکت‌هایی که اقامتگاه‌شان در سرزمین فرانسه است تابع قانون فرانسه هستند. با این حال این ماده قانون قابل اعمال را تعیین می‌کند و نه تابعیت در معنای اخص را»^۱. در نتیجه قانون ۱۹۶۶ به کلی در مورد مسأله‌ی تابعیت ساکت است و صرفاً به بیان قاعده‌ی حل تعارض شرکتی پرداخته است.^۲ استفاده از واژه‌ی تابعیت از سوی دکترین برای توصیف عامل ارتباط مندرج در مواد یادشده صرفاً سوءاستفاده از واژه^۳ است.^۴ به علاوه، اظهارات وزیر دادگستری وقت در مذاکرات مربوطه‌ی پارلمان فرانسه دلالت بر آن دارد که ماده‌ی ۳ قانون ۱۹۶۶ نه برای تعیین تابعیت شرکت، بلکه صرفاً برای تعیین قانون حاکم وضع شده است.^۵ در نهایت اینکه دیوان عالی کشور فرانسه نیز در آرای متاخر خود (از جمله رای مورخ

1. Guyon, Yves (2001), *Droit des affaires*, Tome 1, Economica, Paris, 11ème éd., no 182, p. 185.

2. Frossard, Joseph, *Op.Cit.*, II, p. 9.

3. Abus du mot

4. *Ibid.*, pp. 11 et 12.

5. *Ibid.*, p. 15.

در واقع مسأله از این قرار بوده که در متن ماده‌ی ۲ پیش‌نویس قانون هیچ اشاره‌ای به مسأله‌ی تابعیت و/یا تعارض قوانین نشده بود. در پی پیشنهاد آقای پلون این مسأله مطرح می‌شود. در حالی که آقای پلون در توضیح پیشنهاد خود از جمله از واژه‌ی تابعیت استفاده می‌کند، وزیر دادگستری وقت در اظهارنظر خود ضمن موافقت با پیشنهاد ماده‌ی یادشده اعلام می‌دارد:

«من مقرره‌ی پیشنهادی را می‌پذیرم. با این حال می‌خواهم تصریح کنم - و امیدوارم گزارشگر پیش‌نویس و پیشنهاددهنده‌ی این متن نیز با من هم‌نظر باشند - که با تصویب این پیشنهاد ما یک مسأله‌ی مربوط به تعارض قوانین را حل و فصل می‌کنیم.

ما تعیین می‌کنیم که چه قانونی بر تشکیل، فعالیت و انحلال شرکت حاکم است و این مهم را از طریق اقامتگاه واقعی شرکت به انجام می‌رسانیم. بدین ترتیب برای امر توافق داریم که اعمال احتمالی سیستم کنترل آنگاه که مربوط به مسأله‌ی وضعیت بیگانگان است به کناری نهاده شده [خارج از دستور است].

ملاحظه می‌کنم که آقای پلون تفسیر من را تایید می‌کند. فکر می‌کنم که کمیسیون هم همین نظر را داشته باشد.»

بعد از نطق ایشان اعتراضی نشده و ظاهراً همه با این تفسیر موافق بوده‌اند (Journal officiel de la république française, Débat parlementaire, no 37, 1 juin 1965, 2ème séance, pp. 1679 et 1680). به علاوه، گفته شده است که متن پیشنهادی آقای پلون دارای دو قسمت بوده که در قسمت دوم تصریح می‌کرده که صرف وقوع اقامتگاه شرکت در فرانسه برای داشتن تابعیت فرانسه کافی نبوده و لازم است شرایط تکمیلی (مولفه‌ی کنترل) هم وجود داشته باشد. با این حال ظاهراً این قسمت پیش از طرح در پارلمان حذف شده است

Levy, Laurent (1984), *La nationalité des sociétés*, Librairie de Droit et de Jurisprudence, Paris, no 73, p. 112.

۸ دسامبر ۱۹۹۸ شعبه ۱ حقوقی آن دیوان) بدون اشاره به واژه‌ی «تابعیت» به مسأله‌ی قانون اعمال پذیر پرداخته است.^۱

به علاوه، سردمداران رویکرد نوین سه نقد را بر رهیافت‌های پیشین می‌دیدند:

الف) کاستی تابعیت در خصوص مسائل مربوط به تشکیل شرکت: مسائل شرکتی طبیعتاً در بردارنده‌ی سه دسته از مسائل مربوط به تشکیل، فعالیت و انحلال شرکت می‌شود. صرف نظر از دامنه‌ی دقیق شمول هر یک از این سه دسته، بی‌تردید با اعمال تابعیت در خصوص مسائل مربوط به «تشکیل» با مشکل روبه‌رو خواهیم شد. توضیح آن‌که تابعیت از مختصات شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌باشد. از آن‌جا که پیش از تشکیل شدن شرکت نمی‌توانیم از شخص حقوقی سخن بگوییم، امکان اعمال تابعیت بر مسائل مربوط به تشکیل شرکت وجود ندارد. در نتیجه، انگاره‌ی کلاسیک که تابعیت را در تعیین قانون حاکم دخیل می‌داند با کاستی در تعیین قانون حاکم بر تشکیل شرکت همراه خواهد بود.^۲

ب) تابعیت همچون قاعده‌ی ماهوی: می‌دانیم که مسائل تعارض قوانین از جمله بر پایه‌ی تقسیم بین قواعد ماهوی و قواعد حل تعارض بنا شده‌اند. بدین‌سان، تعیین قانون حاکم در هر حوزه با بهره‌گیری از قاعده‌ی حل تعارض مربوطه انجام می‌پذیرد که به جای تعیین تکلیف ماهیت مسأله، صرفاً قانون صالح برای اعمال را مشخص می‌کند. از جمله ویژگی‌های این قاعده‌ی حل تعارض آن است که به صورت دوسویه یا دوسویه‌شونده بوده و همان‌طور که ممکن است به حاکمیت قوانین کشور مقرر دادگاه بیانجامد، می‌تواند قانون بیگانه را حاکم بر مسأله اعلام دارد.^۳ با این حال وضعیت در تابعیت به این‌گونه نیست. قانونگذار در رابطه با تابعیت اولاً، اقدام به وضع قاعده‌ی ماهوی می‌کند، نه قاعده‌ی حاکم بر تعیین تابعیت. ثانیاً، قاعده‌گذاری قانونگذار محدود به تعیین اتباع خود اوست و در خصوص این‌که چه

1. Menjuq, Michel (2008), Droit international et européen des sociétés, Op.Cit., no 38, p. 39.

2. Mayer, Pierre & Vincent Heuze, Op.Cit., no 1031, p. 754.

۳. برای بحث تفصیلی در این خصوص، نک.

Vignal, Thierry(2014), Droit international privé, Dalloz, Paris, 3ème éd, pp. 41 et seq; Pierre Gothot (1971), 'Le Renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (1)', Rev. Cr. DIP, pp. 1-36; Pierre Gothot (1971), 'Le renouveau de la Tendance Unilatéraliste en Droit International Privé (2)', Rev. Cr. DIP, pp. 209-243; Pierre Gothot (1971), 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (3)', Rev. Cr. DIP, pp. 415-450; Andreas Bucher (1979), 'Sur les règles de rattachement à caractère substantiel', in: Liber Amicorum: Adolf F. Schnitzer, Faculté de droit de Genève, pp. 37-55.

کسی تبعه‌ی کشوری دیگر است اظهار نظر نمی‌کند.^۱ به دیگر سخن، در تابعیت با قاعده‌ای یک سویه روبه‌رو هستیم.^۲ از این رو، اگر بپذیریم که قانون اعمال پذیر بر شرکت با تابعیت شرکت یکسان است در عمل قاعده‌ی ماهوی و شکلی را در هم آمیخته‌ایم.

پ) ایراد قیاس به احوال شخصیه‌ی اشخاص حقیقی: دیدیم که رویکرد کلاسیک گاه مبتنی بر قیاس بین قانون اعمال پذیر بر شخص حقوقی و قانون حاکم بر احوال شخصیه‌ی شخص حقیقی^۳ بود. می‌توان بر روی این قیاس انگشت نقد گذاشت. هیچ ملازمه‌ای بین این دو نمی‌توان برقرار کرد؛ چراکه به‌عنوان نمونه در حقوق انگلستان که احوال شخصیه‌ی اشخاص حقیقی را تابع قانون اقامتگاه می‌دانند، این امر مانع پیدایش مفهوم تابعیت نشده و اشخاص حقوقی تابعیت کشور محل ثبت خود را دارند. وانگهی، وضعیت و اهلیت که دو مؤلفه‌ی احوال شخصیه هستند در مورد اشخاص حقوقی کاملاً به‌سان اشخاص حقیقی قابلیت اعمال ندارند، همانگونه که در مورد اشخاص حقیقی از قانون قابل اعمال بر ساختار داخلی‌شان صحبتی به‌میان نمی‌آید.^۴ به‌علاوه اگر قرار باشد بین اشخاص حقوقی و اشخاص حقیقی قیاسی به‌عمل آوریم، مسلماً این قیاس نمی‌تواند بین «قانون اقامتگاه شخص حقوقی» و «قانون کشور متبوع شخص حقیقی» باشد. اقامتگاه شخص حقوقی عامل ارتباطی مشابه اقامتگاه اشخاص حقیقی است و از این رو به‌هیچ وجه نمی‌توان این ادعا را مطرح کرد که قانونگذار فرانسوی در مواد L.210-3 قانون تجارت فرانسه (از این پس، ق.ت.ف.) و ۱۸۳۷ ق.م.ف. اقامتگاه اشخاص حقوقی را به تابعیت اشخاص حقیقی قیاس کرده است.^۵

1. Louis-Lucas, Pierre, Op.Cit., no 1104; Mayer, Pierre & Vincent Heuze, Op.Cit., no 843, 1031 et 1044, pp.643, 644, 754, 763 et 764; Youbo, Lou Bouinan Sonia (2015), Le lex societatis en droit international des affaires, Thèse, Université de Bordeaux, no 116, p. 65; Rammeloo, Stephan, Op.Cit., pp. 195-199, 241 & 321; Mayer, Pierre (1979), 'Droit international privé et droit international public sous l'angle de la notion de compétence II', Rev. Cr. DIP, no 29, pp. 349 et 350; Convention de La Haye 1930 concernant certaines questions relative aux conflits des lois sur la nationalité, in: Recueil des traités de la société des nations, vol. 179, pp. 98 et 99. Affaire Nottebohm (deuxième phase), arrêt du 6 avril 1955: C.I.J., Recueil 1955, p. 20.

2. Boudherhem; Rabai (2012), La nationalité des sociétés en droit français, Thèse, Université de Bourgogne, no 129, pp. 133 et 134.

3. Statut personnel.

4. Menjuq, Michel (1997), La mobilité des sociétés dans l'espace européen, Op.Cit., no 54, p. 38.

5. Menjuq, Michel (2008), Droit international et européen des sociétés, Op.Cit., no 36, pp 36 et 37.

اقامتگاه از دو مولفه‌ی ذهنی و مادی برای تعیین مرکز اصلی امر در جایی تشکیل شده است حال آنکه تابعیت رابطه‌ای سیاسی با دولتی معین است. آنچه در ماده‌ی ۳ قانون ۱۹۶۶ رخ می‌نماید همین عامل تعیین مکانی است و ارتباطی با دولتی به‌دست داده نشده است.^۱ در نتیجه، «برخلاف نظر شایع، تابعیت نمی‌تواند قانون شرکت را تعیین کند؛ زیرا قانون حاکم بر شرکت با مرکز اصلی شرکت مشخص می‌شود.»^۲

در نقطه‌ی مقابل، اگر بپذیریم که در هر دو بحث تابعیت و قانون قابل اعمال بر شرکت از معیار یکسانی استفاده می‌شود (همانگونه که در حقوق فرانسه بسیاری برایین باورند که هم در بحث از تابعیت شرکت و هم در بحث از قانون قابل اعمال بر شرکت از معیار اقامتگاه شرکت پیروی شده است)، آنگاه این تردید قابل طرح خواهد بود که تفکیک این دو مفهوم چه ثمره‌ای در پی خواهد داشت.^۳ یکی از منتقدین معاصر این تفکیک، این تردید را با عبارات ذیل پرورش داده است:

«به لحاظ نظری این ممکن است که یک شخص حقوقی مشمول قوانین کشور الف (برای مثال قوانین انگلستان) بوده و به‌عنوان دارنده‌ی تابعیت کشور ب (برای نمونه تابعیت فرانسوی) دانسته شود. با این حال در عمل هیچ‌گاه چنین موردی پیش نمی‌آید. ... این بدان معناست که در زمینه‌ی اشخاص حقوقی، تابعیت و قانون قابل اعمال مساله‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند که می‌بایست با معیارهای معتبر برای هریک پاسخ داده شود.»^۴

به نظر می‌رسد که نباید به این تردید وقعی نهاد. در رابطه با آنچه به حقوق فرانسه مربوط می‌شود باید دانست که نقد یادشده از بُرد وسیعی برخوردار نیست. دست‌کم یک پاسخ روشن به این ایراد داده شده است: «برفرض که این گفته درست باشد، دلیلی وجود دارد که فحوای کاملاً ساده‌ی ماده‌ی ۱۸۳۷ را با وارد کردن کاملاً بی‌فایده‌ی مفهوم ناکارای تابعیت، پیچیده کنیم.»^۵ در واقع، ماده‌ی ۱۸۳۷ ق.م.ف.، که به بحث از قانون اعمال‌پذیر بر شخص حقوقی

1. Levy, Laurent, Op.Cit., no 74, pp. 112-114.

۲. کاشار، اولویه (۱۳۹۰)، حقوق تجارت بین‌الملل، مترجم رسول رضایی، تهران؛ انتشارات مهر و ماه، ج ۱، ش ۱۹۵، ص ۸۴.

۳. پاره‌ای نویسندگان همین یکسانی معیار را منشا درآمیختن دو مفهوم دانسته‌اند. نک.

Youbo, Lou Bouinan Sonia (2015), Le lex societatis en droit international des affaires, Thèse doctorale, Université de Bordeaux, no 5, p. 22.

4. Vignal, Thierry (2014), Droit international privé, Dalloz, Paris, 3ème éd., no 851, p. 489.

5. Mayer, Pierre & Vincent Heuze, Op.Cit., no 1031, p. 753. Dans ce sens, V. Levy, Laurent, Op.Cit., no

پرداخته و پیشتر به بحث از آن پرداختیم، به وضوح از «قانون قابل اعمال بر شرکت» سخن گفته و آن را تابع «قانون فرانسه به عنوان قانون اقامتگاه» دانسته است. حال اگر بگوییم به لحاظ وحدت استفاده از «اقامتگاه» در تابعیت و قانون اعمال پذیر، قانون اقامتگاه همان تابعیت است و تابعیت هم در نهایت با قانون اقامتگاه شرکت مشخص می‌شود، در تحلیل نهایی اکل از قفا کرده‌ایم.^۱

۲-۲. طرح‌گذار به استقلال قانون اعمال پذیر بر شرکت در حقوق ایران

در حقوق ایران نیز تمایل به گذار از یکسان‌انگاری یا تابع‌انگاری در برخی نوشته‌های حقوقی دیده می‌شود. این تمایل در صورت‌های آتی قابل مشاهده است: الف) تضییق مفهوم تابعیت: یکی از نویسندگان هنگام سخن گفتن از ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. و ماده‌ی ۱ ق.ت.ش. گویی مسالهی تعارض قوانین را به کلی خارج کرده‌اند و تابعیت را به مثابه‌ی مفهومی «سیاسی-حقوقی» که به اعتبار ارتباط آن با اعمال حاکمیت، در مقایسه با مفهوم اقامتگاه، بیشتر مورد توجه دولت‌هاست^۲ در نظر گرفته‌اند. به این ترتیب تابعیت تمایل به منحصرماندن در مفهوم

67, p. 105.

برای دیدن این نقد در چهارچوب بند ۱۱ ماده‌ی ۹ قانون مدنی اسپانیا، نک. Garcimartín Alférez (2008), Francisco. J., 'Cross-border listed companies', Recueil des cours 2007, vol. 328, Nijhoff Publishers Leiden, pp. 52 & 53.

۱. در چهارچوب حقوق ایران ایراد طرح شده پاسخی عینی نیز می‌یابد. در واقع، جدایی این دو مفهوم حقوقی جای خود را در پیش‌نویس قانون تجارت یافته و برای تعیین هر یک از این دو سنجه‌ای متفاوت به‌کارگرفته شده است. از یک سو، به موجب ماده‌ی ۱۳۱ این لایحه، «شخص حقوقی ثبت شده در ایران، ایرانی محسوب می‌شود». در نقطه‌ی مقابل بر اساس ماده‌ی ۱۳۵ همان متن، «تشکیل، اداره، انحلال و یا ورشکستگی اشخاص حقوقی خصوصی غیرایرانی تابع قانون دولت محل اقامتگاه آنها است». هرچند متن اخیر به صورت یک سوبیه تنظیم شده است، به نظر می‌رسد باید ضمن دوسویه‌سازی آن، نظر بر آن داشت که این متن بیانگر «قانون اعمال پذیر بر شرکت» است در حالی‌که ماده‌ی ۱۳۱ صرفاً «تابعیت» را بیان می‌دارد. به همین تناسب برای تعیین تابعیت شرکت از نظریه‌ی محل ثبت پیروی شده است ولی برای تعیین قانون اعمال پذیر بر آن نظریه‌ی اقامتگاه پذیرفته شده است. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی این تغییر رویه‌ی قانون‌گذارانه، چنین تفکیکی مستلزم آن است که در گام پیشین جدایی این دو مفهوم (تابعیت و قانون قابل اعمال) را پذیرفته باشیم.

۲. پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۲)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران؛ سمت، ج ۸، ص ۴۲. به همین سان به نظر می‌رسد نویسنده‌ی دیگری که با سخن گفتن از تابعیت شرکت ضمن اشاره به تعارض مواد ۵۹۱ ق.ت. و ۱ ق.ت.ش، سخنی از قانون اعمال پذیر به میان نمی‌آورد (نک. عابدی فیروزجائی، ابراهیم (۱۳۹۶)، نظام حقوقی حاکم بر گروه شرکت‌ها؛ نظریه‌ی عمومی وابستگی شرکت‌های تجاری، تهران؛ شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ص ۳۱۷ به بعد)، در این دسته قابل جای دادن است.

سیاسی خود که به موجب آن اشخاص حقوقی تبعه «از امتیازات خاصی بهره‌مند هستند و در عین حال تعهداتی در برابر دولت و جامعه بردوش دارند»^۱ تفسیر می‌شود. در نتیجه ظاهراً مسأله‌ی تعارض قوانین شرکتی در نظر این نویسنده خارج از شمول مفهوم تابعیت انگاشته شده است. با این حال، در نظر نامبرده تعارض دو ماده‌ی یادشده همچنان پابرجا بوده و در حل آن باید بر این باور بود که «هر شخص حقوقی که اقامتگاه آن ایران باشد ایرانی است، مگر آنکه این شخص حقوقی از نوع تجاری باشد که در این صورت برای ایرانی تلقی شدن بایستی در ایران هم تاسیس شده باشد.»^۲ ب) تفکیک گونه‌های مختلف تابعیت: در نظر نویسنده‌ی دیگری تابعیت شرکت از چند جهت مطرح نظر بوده و از این رو باتوجه به کارکردهای متفاوت آن لازم است به صورت جداگانه مورد بررسی قرارگیرد. در واقع، «مسأله در تعیین تابعیت شرکت این است که تشکیل، حیات و انحلال شرکت تابع چه قانونی است و حقوق او باتوجه به چه قانونی تعیین می‌شود.... تعیین تابعیت شرکت به مفهوم تعیین نظام حقوقی ملی است که شرکت با آن مرتبط است، تابعیت شرکت را باید در دو حوزه جستجو نمود: تعارض قوانین و حوزه وضعیت بیگانگان»^۳. این اظهارنظر تا به این جا در بردارنده‌ی امری نوین به نظر نمی‌رسد، اما نویسنده‌ی یادشده می‌افزاید که مفهوم اول از تابعیت شرکت را باید به عنوان «قانون شرکت» دانسته و به کلی از مواد ۵۹۱ ق.ت. و ۱ ق.ث.ش. خارج بدانیم. ایشان برای تعیین این قانون شرکت از ماده‌ی ۵ ق.م. یاری جسته و ملاک اقامتگاه را بر آن‌ها حاکم می‌دانند.^۴

با این حال هیچ یک از این دو نشانه‌ی تمایل به‌گذار از موسع‌انگاری مفهوم تابعیت کافی برای مقصود نمی‌باشند. این هر دو نظر منتهی بدان می‌شوند که دو ماده‌ی ناسازگار مورد بحث را قواعد ماهوی در بردارنده‌ی قاعده‌ی تعیین تابعیت در مفهوم اخص دانسته و به دنبال حل تعارض آن‌ها باشیم. صرف نظر از سایر ایرادات، این دو نظر در خصوص چرایی انحصار مواد مورد بحث به تابعیت در معنایی غیر از قانون اعمال‌پذیر بر شرکت توضیحی به

۱. همان، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸)، «تعیین تابعیت شرکت‌های تجاری در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه‌ی حقوق خصوصی، ش ۱۴، ص ۷.

۴. همان، صص ۷، ۱۰ و ۱۱. این اظهارنظر نویسنده‌ی یادشده را باید عدول ایشان از نظر پیشین خود - که بر یکسان‌انگاشتن ملاک هر دو مسأله قرار گرفته بود - دانست (اسکینی، ربیعا، شرکت‌های تجاری، ج ۱، همان منبع، صص ۶۴-۵۸).

دست نمی دهند. به نظر می رسد آغاز تحلیل را باید در تحلیل ماهیت دو گونه قاعده‌ی حقوقی جست.

به نظر می رسد می توان با بهره‌گیری از سیر تکامل حقوق فرانسه در این زمینه، به شناختی انتقادی از خود در چهارچوب حقوق ایران دست یافت. اکنون با دیدی گشاده‌تر می توان این ادعا را در حقوق ایران طرح و دفاع نمود که یکسان‌انگاری موضوع دو ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. و ماده‌ی ۱ ق.ث.ش. پیش‌انگاره‌ای نادرست بوده است. از این دو گزاره‌ی قانونی، یکی مربوط به قانون اعمال پذیر بر شرکت است (ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت.) و دیگری به حل مساله‌ی تابعیت شرکت می پردازد (ماده‌ی ۱ ق.ث.ش.). گرچه این ادعا در آغاز گزارف می نماید، بر این باوریم که چنین تفکیکی در چهارچوب مواد یادشده هم شدنی است و هم گریزناپذیر.

الف) امکان استقلال قانون اعمال پذیر از تابعیت: دیدیم که تابعیت شرکت در حقوق فرانسه در ابتدا در معنایی عام به کار می رفته، به گونه‌ای که دربردارنده‌ی قانون اعمال پذیر بر شرکت نیز انگاشته می شده است. این انگاره دست کم تا شروع جنگ جهانی نخست برداشت مورد قبول قریب به اتفاق حقوقدانان و دادگاه‌های فرانسوی دانسته می شده است. تنها با شروع جنگ و استلزامات دوران یادشده بود که فرانسویان در استفاده از واژه‌ی یکسان تابعیت برای دو معنای ناهمسان تردید کردند. دست کم این که حقوقدانان فرانسوی از آن پس آگاهانه از این مشترک لفظی سود جستند. هر بار دادگاه‌ها از تابعیت سخن می رانند، حقوقدانان به دنبال این مساله بودند که جنس مساله‌ی مطروحه (و در نتیجه معنای تابعیت مطرح شده) از چه نوعی است: از نوع تعارض قوانین است و یا وضعیت بیگانگان. در همین دوره است که قانون تجارت ایران عمدتاً با استفاده از حقوق فرانسه تدوین شده و از جمله در ماده‌ی ۵۹۱ خود از واژه‌ی «تابعیت» استفاده می کند. پس بدون جستجوی گونه و معنای تابعیت به کاررفته در این ماده نمی توان چشم و گوش بسته مراد از تابعیت در این ماده را تابعیت به مثابه‌ی رابطه‌ی سیاسی بین دولت و شخص دانست.

به علاوه باید امکان سومی را بر دو احتمال یادشده (تابعیت همچون قانون اعمال پذیر و تابعیت همچون رابطه‌ی سیاسی دولت و شخص) افزود. واژه‌ی «تابعیت» در زبان فارسی - برخلاف معادل اروپایی خود - پیش از همه معادل «پیروی کردن» و «اطاعت کردن» به کار رفته است. قانونگذار ایرانی نیز خود در زمینه‌ی قواعد حل تعارض از این معنای لغوی واژه‌ی

تابعیت سود جسته است. برای نمونه در قالب واژه‌ی «تابع» از مصدر یادشده در مواد ۸، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹ و ۹۷۱ ق.م. استفاده شده است. در نتیجه این احتمال نیز وجود دارد که واژه‌ی تابعیت در ماده‌ی ۹۵۱ ق.ت. در معنای لغوی به‌کاررفته و شخص حقوقی تابع قانون اقامتگاه خود دانسته شده باشد. این احتمال سوم نیز - علی‌رغم امکان خدشه‌دار کردن آن - به‌سان احتمال پیشین منتهی به این تفسیر خواهد شد که ماده‌ی ۵۹۱ یادشده را بیانگر قانون اعمال‌پذیر بر شخص حقوقی بدانیم.

ب) لزوم استقلال قانون اعمال‌پذیر از تابعیت: پیشتر دیدیم که جنس گزاره‌های تعارض قوانین - که به تعیین قانون اعمال‌پذیر می‌پردازند - با گزاره‌های مربوط به وضعیت بیگانگان - که به صورت گزاره‌های ماهوی مقرر می‌شوند - تفاوت ماهوی دارد. در نتیجه‌ی این تفاوت است که قواعد حل تعارض قوانین اصولاً در قالب گزاره‌های دوسویه یا دوسویه‌شونده تنظیم می‌شوند، حال آن‌که قواعد مربوط به تابعیت در معنای اخص به صورت قواعد یکسویه تنظیم می‌شوند. اکنون اجازه دهید با این دید به سراغ دو ماده‌ی موضوع بحث خود برویم: ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. مقرر می‌دارد: «اشخاص حقوقی تابعیت مملکتی را دارند که اقامتگاه آنها در آن مملکت است.» این مقرر به صورت قاعده‌ای دوسویه تنظیم شده است. به دیگر سخن، همانگونه که ممکن است اشخاص حقوقی مقیم ایران به موجب ماده‌ی یادشده مطیع قوانین ایران دانسته شوند، اشخاص حقوقی مقیم خارج از ایران نیز به همین استناد تابع قوانین خارجی خواهند بود. با این حال وضع درخصوص ماده‌ی ۱ ق.ث.ش. که اعلام می‌دارد «هر شرکتی که در ایران تشکیل و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب است»، چنین نیست. این ماده صرفاً به تعیین تکلیف درخصوص شرکت‌های «ایرانی» پرداخته و در نتیجه درخصوص تابعیت غیرایرانی شرکت‌ها سخنی به میان نیاورده است. بدین‌سان تحلیل ماهیت این دو گزاره نشان از آن دارد که یکی (ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت.) قاعده‌ی حل تعارض و دیگری (ماده‌ی ۱ ق.ث.ش.) قاعده‌ی ماهوی مربوط به تابعیت است. مساله‌ی قانون قابل اعمال بر شرکت در مقرره‌ی اولی و مساله‌ی تابعیت شرکت در معنای خاص واژه در مقرره‌ی دوم طرح گردیده‌اند.^۱

۱. جالب است بدانیم که استدلال مشابهی حقوقدانان بلژیکی را به سمت شناسایی استقلال مساله‌ی قانون اعمال‌پذیر از

حال که گزاره‌ی موضوع ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. یک قاعده‌ی حل تعارض است، ناگزیر باید واژه‌ی «تابعیت» به‌کار رفته در ماده‌ی یادشده را حمل بر معنایی غیر از معنای خاص تابعیت (رابطه‌ی حقوقی-سیاسی شخص و دولت) دانست. تابعیت در معنای خاص اصولاً نمی‌تواند در قالب قاعده‌ی حل تعارض دوسویه تنظیم شود؛ چه هر حاکمیتی صرفاً اتباع خود را تعیین می‌کند و هر شخصی جز اتباع خود را بیگانه می‌داند، بی‌آن‌که خود را ملزم به تعیین تکلیف تابعیت چنین شخصی با دولتی خاص باشد. در نتیجه، یا باید تابعیت در این ماده در معنای قانون اعمال‌پذیر بر شرکت به‌کار رفته باشد یا باید در معنای لفظی واژه استفاده شده باشد. هر یک از این دو احتمال درست باشد تفاوتی در نتیجه ایجاد نخواهد شد: ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. در مقام بیان قانون اعمال‌پذیر بر شرکت است. بدین سان، برخلاف باور عمومی

تابعیت شرکت سوق داده است. دادگاه‌ها و دکترین بلژیک به‌سان بسیاری از کشورهای اروپایی از تعبیر تابعیت شرکت برای اشاره به قانون اعمال‌پذیر بر شرکت سود می‌جستند (Menjuq, Michel, La mobilité des sociétés dans l'espace européen, Op.Cit., no 38, pp. 25 et 26). این تفسیر در پرتو ماده‌ی ۱۹۶ قوانین هم‌سان شرکت‌های ۱۸ مه ۱۸۷۵ به عمل می‌آمد که مقرر می‌داشت: «هر شرکتی که مقر اصلی آن در بلژیک باشد تابع قانون بلژیک خواهد بود، ولو آنکه سند موسس آن در کشور بیگانه تنظیم شده باشد.» (Lois coordonnées sur les sociétés commerciales, disponible à: http://www.ejustice.just.fgov.be/cgi_loi/loi_a.pl). این مقررۀ عیناً در قانون شرکت‌های ۱۹۹۹ آن کشور منعکس گردید (Code des sociétés de 1999, Moniteur Belge, 6 Aout 1999, p. 29449). و تنها به جای «مقر اصلی» (Principal Etablissement) از عبارت «اقامتگاه شرکت» (Siège Social) استفاده شد (Tubeu, Caroline (2006), 'Article 110: Droit applicable à la personne morale', in: Het Wetboek Internationaal Privaatrecht becommentarieerd; Le code de droit international privé commenté, J. Erauw et al. (éds.), Intersentia & Bruylant, Oxfors & Brussels, p. 572). با این حال با تصویب قانون بین‌الملل خصوصی آن کشور ماده‌ی اخیرالذکر نسخ و با جایگزینی ماده‌ی جدید، اکثریت نویسندگان به سمت پذیرش استقلال کامل قانون اعمال‌پذیر از تابعیت شرکت حرکت کردند (Malherbe, Jacques et al. (2011), Droit des sociétés précis, Bruylant, Bruxelles, 4ème éd., pp. 1182 et 1183). به موجب ماده‌ی ۱۱۰ قانون اخیر، «شخص حقوقی تحت حاکمیت مقررات دولتی که مقر اصلی وی از ابتدای تشکیل در قلمرو آن واقع شده می‌باشد.» (Loi portant le Code de droit international privé, disponible à: http://www.ejustice.just.fgov.be/cgi_loi/change_lg.pl?language=fr&la=F&c=al_privé, disponible à: http://www.ejustice.just.fgov.be/cgi_loi/change_lg.pl?language=fr&la=F&c=al_privé, n=2004071631&table_name=loi). در نظر نویسندگان مقرره‌ی مندرج در این ماده به‌وضوح مقرره‌ای چندسویه بوده و صرفاً به تعیین رابطه‌ی شرکت و دولت بلژیک اکتفا نمی‌کند. از آنجا که اگر این مقررۀ مربوط به تابعیت بود نمی‌توانست تعیین‌کننده‌ی تابعیت کشور خارجی باشد، نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که موضوع این مقررۀ صرفاً قانون قابل اعمال بر شرکت بوده و به این سان این مفهوم مستقل از تابعیت است (Wauetlet, Patrick (2006), 'Quelques réflexions sur la lex societatis dans le code de droit international privé', Revue Pratique des Sociétés Civiles et Commerciales, no 14, pp 18 et 19). در عین حال تا پیش از تصویب این قانون نیز علی‌رغم استفاده از واژه‌ی تابعیت از سوی نویسندگان برای توصیف مقرره‌ی موضوع ماده‌ی ۵۶ قانون شرکت‌های ۱۹۹۹، قاعده‌ی مندرج در آن قانون دوسویه شده و شرکت‌های با اقامتگاه خارج از بلژیک تابع قانون محل اقامت خود انگاشته می‌شدند (Rigaux, François et Marc (2005), Droit international privé, Bruylant, Bruxelles, 3ème éd., no 16.11, p. 978).

حقوقدانان، تعارضی بین این دو ماده وجود ندارد. حقوق ایران برای تعیین قانون قابل اعمال از رویکردی تک مولفه‌ای (اقامتگاه) سود جسته ولی در تعیین تابعیت دو مولفه (تشکیل و اقامتگاه) را مدنظر قراردادده است.^۱

۳. دیدگاه‌های آینده: مساله‌ی تغییر تابعیت شرکت

دو مساله‌ی امکان/عدم امکان تغییر تابعیت شرکت و شرایط آن از مسائل دیرپای حقوق شرکت‌های ایران محسوب می‌شوند. در یک سو، ماده‌ی ۹۴ ل.ا.ق.ت. با در پیش گرفتن ادبیاتی منفی اعلام می‌دارد: «هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند تابعیت شرکت را تغییر بدهد». در دیگر سو اما ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت. واژگان متعادل‌تری در پیش گرفته و مقرر می‌دارد: «شرکا نمی‌توانند تبعیت شرکت را تغییر دهند مگر به اتفاق آرا». اکنون که سیر تطور تاریخی واژه‌ی تابعیت در حقوق شرکت‌ها و احتمالات نهفته در آن را بازشناخته‌ایم، می‌توان این پرسش را پیش کشید که آیا مراد از تابعیت در این ماده تابعیت در معنای اخص به کار رفته یا مراد از این مواد تغییر در قانون اعمال پذیر بر شرکت از مجرای تغییر عامل ارتباط مربوطه (اقامتگاه) است. به نظر می‌رسد نگاهی به سیر تحول حقوق فرانسه در خصوص تغییر تابعیت شرکت پرتوافکنی به جایی برای مباحث پیش رو به همراه خواهد داشت.

۳-۱. تکوین مساله‌ی تغییر تابعیت شرکت در حقوق فرانسه

نخستین ریشه‌های تقنینی بحث از تغییر تابعیت را می‌توان در قوانین ۱۹۱۳ و ۱۹۳۰ در خصوص اصلاح قانون شرکت‌های ۱۸۶۷ جست. قانونگذار فرانسوی در قانون ۱۹۶۶ نیز به مساله‌ی تغییر تابعیت بازگشت. با این حال تغییراتی در این خصوص داد. از یک سو، به موجب ماده‌ی ۳۱ (امروزه ماده‌ی ۹-۲۲۲ L. ق.ت.ف.) قانون ۱۹۶۶ در مورد شرکت‌های مختلط غیرسهامی و ماده‌ی ۶۰ (امروزه در ماده‌ی ۳۰-۲۲۳ L. ق.ت.ف.) آن قانون در خصوص شرکت‌های بامسئولیت محدود پیش‌بینی شد که «شرکا نمی‌توانند بدون اتفاق آرا تابعیت شرکت را تغییر دهند». از دیگر سو، به موجب ماده‌ی ۱۵۴ همان قانون (امروزه ماده‌ی

۱. همانگونه که گفته شده است، رویکرد دو مولفه‌ای در تابعیت در برخی معاهدات دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری - همچون معاهده‌ی دوجانبه‌ی سرمایه‌گذاری گابون و بلژیک مورخ ۱۹۹۸ - به کار می‌رود. نک.

۹۷-۲۲۵ L. ق.ت.ف.)، درخصوص شرکت‌های سهامی چنین مقرر شد: «مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند تابعیت شرکت را تغییر دهد مشروط بر آن‌که کشور مقصد با فرانسه موافقتنامه‌ای خاص مبنی بر تحصیل تابعیت و تغییر اقامتگاه شرکتی به سرزمین کشور یادشده با حفظ شخصیت حقوقی شرکت، امضا کرده باشد.»^۱

نگاه به آثار نویسندگان فرانسوی در خصوص مفهوم تابعیت در این نصوص سه رهیافت را در خصوص معنای تابعیت نمایان می‌سازد:

الف) تابعیت همچون قانون قابل اعمال: در این دیدگاه منظور از تابعیت در متون ناظر به تغییر تابعیت نیز همان تغییر قانون قابل اعمال از طریق تغییر اقامتگاه است. از رویکرد از یک سو توسط طرفداران رویکرد تکمیلی پشتیبانی شده است.^۲ اینان بر این باورند که «در حقوق فرانسه انتقال اقامتگاه شرکت به خارج از فرانسه به تغییر تابعیت شرکت تشبیه شده است؛ چه همانگونه که دیدیم اقامتگاه شرکتی معیار متعارف ارتباط حقوقی شرکت‌ها تلقی می‌شود.»^۳ به این ترتیب این نویسندگان با بهره‌گیری از مواد پیش‌گفته درخصوص تغییر تابعیت، به اظهار نظر در مورد امکان/عدم امکان و شرایط جابجایی اقامتگاه پرداخته‌اند.^۴ از دیگر سو، بسیاری از طرفداران رویکرد نوین نیز به حمایت از این رهیافت برخاسته‌اند. به نظر این نویسندگان استفاده از واژه‌ی «تابعیت» در مواد ۳۱، ۶۰ و ۱۵۴ قانون ۱۹۶۶ نیز استفاده‌ای نابه‌جاست و منظور از آن تغییر اقامتگاهی است که منتهی به تغییر قانون اعمال پذیر گردد.^۵ در واقع مساله از این قرار بوده که تغییر اقامتگاه در حقوق کشورهایی که درخصوص قانون قابل اعمال از نظریه‌ی محل ثبت شرکت پیروی می‌کنند مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ چه تغییری در قانون

1. Loi no 66-537 du 24 Juillet 1966 sur les sociétés commerciales, Journal officiel de la République Française, 28 Juillet 1966, pp. 6404, 6406 et 6413.

نگاه به مشروح مذاکرات پارلمانی مربوط به تصویب قانون ۱۹۶۶ نیز نشان از آن دارد که مواد ۶۰ و ۱۵۴ یادشده، که به ترتیب در مواد ۵۴ و ۱۱۴ پیش‌نویس گنجانده شده بودند، تقریباً بی‌تغییری برجای مانده‌اند. صرفاً فراز دومی که در ماده‌ی ۱۱۴ وجود داشته و مربوط به مباحث مالیاتی مربوط به جابجایی شرکت بود به لحاظ عدم ارتباط مستقیم حذف شد (Journal officiel de la république française, Débats parlementaires, no 42, 8 juin 1965, 1ère séance,) p. 1873; Journal officiel de la république française, Débats parlementaires, no 41, 3 juin 1965, 2ème séance, p. 1794).

2. Menjuq, Michel, La mobilité des sociétés dans l'espace européen, Op.Cit., no 49, pp. 33 et 34.

3. Goldman, Berthold et al. (1994), Droit Commercial Européen, Dalloz, Paris, 5ème éd., no 72, p. 92. Dans le même sens, V. Mestre, Jacques et al., Op.Cit., no 1559, pp. 1204 et 1205.

4. Ibid., no 72, pp. 92 et 93.

5. Frossard, Joseph, Op.Cit., p. 9.

اعمال پذیر بر شرکت پیش نمی‌آید. با این حال در کشورهایی همچون فرانسه که مبتنی بر معیار اقامتگاه است این مساله پیش می‌آید که آیا شخصیت حقوقی شرکت با جابجایی و «تغییر قانون حاکم» از میان نمی‌رود؟ در نتیجه مساله بر روی «تغییر اقامتگاه» و «حفظ شخصیت حقوقی شرکت» متمرکز شده است.^۱ تحت تاثیرگذار یادشده و تغییرات ناشی از اعمال اصل آزادی جابجایی در سطح اتحادیه‌ی اروپایی، کم‌کم تعبیر «تغییر تابعیت» از ادبیات حقوقی فرانسه رخت بر بسته و با عباراتی همچون انتقال بین‌المللی اقامتگاه شرکتی^۲ روبه‌رو هستیم.

ب) تابعیت همچون رابطه‌ی شرکت و دولت: برخی نوشته‌های حقوقی دیگر تغییر تابعیت را ناظر به تغییر رابطه‌ی حقوقی شرکت با دولتی به دولت دیگر تلقی کرده‌اند. این دیدگاه، که از سوی برخی از طرفداران رویکرد نوین نیز ابراز گردیده، از جمله مبتنی بر این ادعا است که قانون قابل اعمال بر شرکت از آنجا که اصولاً علاوه بر تشکیل، فعالیت و انحلال شرکت را هم در برمی‌گیرد، مستلزم نوعی تداوم است. به این سان در نظر این نویسندگان، «اهمیت و لزوم تداوم قانون اعمال پذیر بر شرکت منتهی به دان خواهد شد که در خصوص امکان تغییر چنین قانونی تردید کنیم».^۳

پ) تابعیت در معنای اعم: النهایه در برخی نوشته‌های حقوقی فرانسوی، به ویژه نوشته‌های متقدم آن کشور مفهومی عام از تابعیت که در بردارنده‌ی هر دو مفهوم تابعیت شرکت در معنای خاص و مفهوم قانون اعمال پذیر بر شرکت باشد مدنظر قرار گرفته است. این نویسندگان که مربوط به دوره‌ی نخستین تحول حقوق فرانسه در خصوص مفهوم تابعیت‌اند بر این باورند که «هرچند تغییر تابعیت چیزی جز تغییر اساسنامه نیست، این تغییر، تغییری بنیادین است.

1. Bischoff, Jean-Marc (1974), 'Observation sur la validité du transfert international de siège social', in: Mélanges Daniel Bastian, Tome 1 (Droit des Sociétés) Librairies Techniques, Paris, pp. 24 et 25. Dans le même sens, V. Mastrullo, Thomas (2009), Le droit international des sociétés dans l'espace régional européen, Presses Universitaires d'Aix-Marseille, Aix-en-Provence, no 108, pp. 77 et 78; Batiffol, Henri et Paul Lagarde (1993), Trait de droit international privé, tome 1, L.G.D.J., Paris, no 197-1, pp. 345-350; Cf. Batiffol, Henri (1970), 'Le changement de nationalité des sociétés', Travaux du Comité français de droit international privé, 27-30e année, 1966-1969. 1970, pp. 69 et 70.

این نظر، رویکرد اکثریت و مورد پذیرش دانسته شده است (Levy, Laurent, Op.Cit., no ۱۲۶, p. ۱۷۵).

2. Transfert international de siège social. V. par exemple. Bureau, Dominique & Watt, Horatia Muir (2007), Droit international privé, tome 2, PUF, Paris, no 1053, pp. 448 et seq.

3. Menjuq, Michel, La mobilité des sociétés dans l'espace européen, Op.Cit., no 81, p. 56; Menjuq, Michel, Droit international et européen des sociétés, Op.Cit., no 43, P. 44.

تغییر تابعیت به تابعیت شرکت از قانونگذاری جدید و محرومیت شرکت از قواعد حمایتی که اعضای شرکت می‌توانستند از آنها بهره‌مند گردند، منتهی می‌شود.^۱

توجه به پیشینه‌ی مساله در حقوق شرکت‌های فرانسه برای روشن‌سازی مساله سودمند خواهد بود. قاعده‌ی اکثریت حاکم بر مجامع عمومی شرکت‌های سهامی در چهارچوب حقوق فرانسه در ماده‌ی ۳۱ قانون ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۸۶۷ بیان گردید. متعاقباً برای تعدیل آن سه تلاش عمده به عمل آمد که به ترتیب عبارت بودند از نظریه‌ی قرارداد محور، نظریه‌ی مبانی بنیادین شرکت و نظریه‌ی حقوق ویژه. نظریه‌ی اخیر که اصالتاً نظریه‌ای آلمانی بود بر این باور بنیان نهاده شده بود که برخی تصمیمات شرکتی به لحاظ ماهیت خود و آثار سنگینی که در پی دارند، چنان‌اند که جز با اتفاق آرای شرکا قابل اتخاذ نخواهند بود. به عنوان نمونه‌های این حقوق ویژه به تصمیمات ناقض برابری شرکا، تصمیمات مستلزم افزایش تعهدات شرکا و تصمیم مربوط به تغییر تابعیت شرکت اشاره می‌شود. در ادامه با تصویب قانون ۲۲ نوامبر ۱۹۱۳ - که دربردارنده‌ی پاره‌ای اصلاحات در رابطه با قانون ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۸۶۷ بود - ماده‌ی ۳۱ یادشده اصلاح گردید. بر این اساس، اصل اکثریت دوسوم برای تصمیم‌گیری درخصوص تمام موضوعات در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده به روشنی استوار گردیده و در عین حال دو استثنا بر آن افزوده شد: الف) تغییر تابعیت شرکت؛ ب) تصمیمات مستلزم افزایش تعهدات شرکا.^۲ همین رویه در قانون ۷ مارس ۱۹۲۵ درخصوص شرکت‌های با مسئولیت محدود حفظ شد. همانگونه که پیداست با اصلاحات اخیر، قانونگذار فرانسوی نظریه‌ی مبانی بنیادین و حقوق ویژه را صورت قانون‌گذارانه بخشید.^۳ نگاهی به گزارش شاستونه^۴ به سنای فرانسه درمورد قانون ۱۹۱۳ شایان توجه است. نامبرده در فرازی اعلام می‌دارد که «این قابل پذیرش نیست که مجمع عمومی بتواند سهامداران یک شرکت فرانسوی را مجبور به پیروی از مقررات قانونی خارجی کند.»^۵ به این ترتیب ملاحظه می‌شود که قانون قابل اعمال و تابعیت چنان

1. Demassieux, Georges, Op.Cit., p. 124.

2. Méchenie, Jean (1937), Les droits propres de l'actionnaire, Sirey, Paris, no 25, pp. 27-28.

3. David, René (1929), La protection des minorités dans les sociétés par actions, Sirey, Paris, no 23-26, pp. 27-29.

برای آشنایی بیشتر با این نظریات، نک. حقانی، سعید (۱۳۹۶)، همان منبع، پاورقی ۲۱۶، صص ۴۸-۴۶.

4. M. Chastenet

5. Vavasseur, Jacques (1914), *Commentaire de la loi du 22 Novembre 1913 sur les sociétés par actions*, Librairie Générale de Jurisprudence, Paris, p. 5.

درهم آمیخته بودند که شرکت (و به صورت غیرمستقیم، شرکا) با تغییر تابعیت، تابع قانون کشور دیگری محسوب می‌شد(ند). نویسندگان نیز هنگام تعبیر از این ماده از تعبیرات مشابهی استفاده کرده و تغییر تابعیت را از باب این‌که تعهد به تبعیت از قوانین کشور جدید بر شرکت در پی داشت منوط به اتفاق آرا نموده بودند.^۱

۲-۳. بازطرح مسالهی تغییر تابعیت در حقوق ایران

مرور تحولات حقوق فرانسه در خصوص تغییر تابعیت چه بسا بتواند بازاندیشی نقادانه‌ی حقوق ایران در خصوص این مساله را در پی داشته باشد. حقوقدانان ایرانی در تفسیر دو ماده‌ی پیش‌گفته (ماده‌ی ۹۴ ل.ا.ق.ت. و ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت.) به راه‌های گونه‌گونی رفته‌اند. رهیافت‌های ایرانیان به متون قانونی یادشده از دو جهت پراکنده شده‌اند: از یک سو، نویسندگان در خصوص این مساله که آیا مفاد ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت. موافق اصل است یا مخالف آن، اختلاف دارند.^۲ در نقطه‌ی مقابل اما در رابطه با این‌که ماده‌ی ۹۴ ل.ا.ق.ت. به چه سان قابل تفسیر است به نتیجه‌ی یکسانی دست نیافته‌اند.^۳

در دنباله‌ی نگاه یکسان‌انگار به تابعیت، برخی تا بدانجا پیش می‌رود که تغییر تابعیت را به مباحث تحصیل تابعیت و ترک تابعیت اشخاص حقیقی گره می‌زنند (Levy, Laurent, Op.Cit., no ۱۲۶, pp. ۱۷۴ et ۱۷۸).

1. Lechner, Hélène (1932), Des droits propres des actionnaires, Imprimerie Lorraine Rigot et Cie., Nancy, pp. 65-70; Leven, Maurice (1926), De la nationalité des sociétés et du régime des sociétés étrangères en France, Rousseau et Cie éditeurs, Paris, p. 437.

۲. در این راستا برخی از حقوقدانان نظر بر مخالف اصل بودن ماده‌ی یادشده دارند. این دسته از حقوقدانان با ابراز شگفتی از مفاد ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت. و گره‌زدن مسالهی تابعیت (به‌عنوان رابطه‌ی سیاسی-حقوقی) به اراده‌ی شرکا (صقری، منصور (۱۳۴۵)، «تابعیت شرکت‌های تجاری»، نامه‌ی اتاق بازرگانی، ش ۱۴۹، ص ۲۳، پاورقی ۱)، حکم مندرج در آن ماده را استثنا دانسته و منحصر به شرکت‌های با مسئولیت محدود تلقی می‌کنند (سلجوقی، محمود (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، تهران: انتشارات میزان، ج ۵، ش ۲۲۴، ص ۳۴۴). بدین سان، این نویسندگان بر این باورند که «راجع به ماده ۱۱۰ فوق باید گفت که بی‌ملاحظه و هماهنگی با ماده ۷۴ و صرفاً از راه ترجمه ناهماهنگ به قانون ما راه یافته و هیچ گاه مصداق عملی نداشته است.» (صقری، محمد (۱۳۹۰)، حقوق بازرگانی؛ شرکت‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ش ۶۳، ص ۱۳۳).

۳. در این راستا، برخلاف حقوقدانانی که ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت. را به‌عنوان استثنا تفسیر نمودند، دسته‌ی دیگری از حقوقدانان بر این باورند که ماده‌ی ۹۴ ل.ا.ق.ت. نیز مفاد یکسانی با ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت. داشته و این دو در کنار هم تشکیل دهنده‌ی اصل امکان تغییر تابعیت شرکت هستند. به این سان در تفسیر ماده‌ی ۹۴ یادشده باید نظر بر این داشت که عدم امکان تغییر تابعیت شرکت توسط مجمع عمومی مربوط به فرضی است که مجمع با اکثریت تصمیم می‌گیرد. از این رو، «تغییر تابعیت شرکت سهامی توسط شرکا در صورتی ممکن است که میان آنان اتفاق نظر باشد.» (اسکینی، ربیعا، شرکت‌های تجاری؛ تجارتی، ج ۱، همان منبع، ص ۶۵. در همین مضمون، نک. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، شرکت‌های تجاری، ج ۲، تهران: سمت، ج ۶، ص ۱۶؛ فرحناکیان، فرشید، همان منبع، ص ۷۷۰؛ دمرچیلی و دیگران، همان منبع، صص ۱۵۹ و ۱۶۰).

صرف نظر از اختلاف‌های یادشده، می‌توان پذیرفت که پیش‌انگاره‌ی بسیاری از نویسندگان این است که مراد از تابعیت در این مواد، تابعیت در مفهوم اخص است.^۱ برخی تا به آنجا در این خصوص پیش رفته‌اند که با بهره‌گیری از ملاک ماده‌ی ۹۸۸ ق.م.، شرط پذیرش هیات دولت را نیز به آن مواد افزوده‌اند.^۲ این مقاله در آخر کار به طرح این پرسش بسنده می‌کند که آیا به‌راستی تابعیت در این مواد در معنای یادشده به‌کار رفته یا منظور تغییر قانون قابل اعمال از طریق تغییر اقامتگاه بوده است. در صورت پذیرش تفسیر اخیر، هرچند این بار با قاعده‌ی ماهوی حقوق شرکت‌ها رودررو خواهیم شد، محتوای این قاعده دستخوش تغییری بنیادین خواهد شد. در نهایت این امکان نیز قابل طرح است که مراد از تابعیت معنایی اعم از تغییر تابعیت در معنای اخص و تغییر قانون قابل اعمال باشد؛ چه هر دو تصمیم به‌لحاظ آثار سنگینی که به همراه دارند ممکن است مصداقی از نظریه‌ی مبانی بنیادین یا نظریه‌ی حقوق ویژه انگاشته شوند. با این حال پاسخ دادن به سوال مربوط به معنای تابعیت در چارچوب مواد ناظر به تغییر تابعیت شرکت مستلزم پاسخگویی پیشینی به چند پرسش از جمله درخصوص مسأله‌ی شناسایی اشخاص حقوقی و امکان تغییر تابعیت به معنای اخص یا قانون اعمال پذیر است؛ سوالاتی که از موضوع این مقاله خارج‌اند.

نتیجه‌گیری و ملاحظات

اکنون به یاری بررسی‌های به عمل آمده در این مقاله می‌توان بر ادعای حقوقدانان تطبیقی صحه گذاشت که مطالعات تطبیقی از طریق به‌دست دادن شناخت انتقادی می‌توانند به نوسازی تحلیل در سیستم حقوقی بیانجامند. نگاهی که به حقوق کشورهای اروپای قاره‌ای به‌ویژه فرانسه می‌تواند در نهایت به شناسایی استقلال مسأله‌ی قاعده‌ی اعمال پذیر بر شرکت از مسأله‌ی تابعیت شرکت منتهی شود. این ادعا را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود:

به لحاظ تحلیلی قانون اعمال پذیر بر شرکت مسأله‌ای مستقل از تابعیت شرکت است. قانون اعمال پذیر بر شرکت به‌صورت قاعده‌ی حل تعارض (دوسویه یا دوسویه‌شونده) تنظیم

۱. برای نمونه، در نظریکی از نویسندگان عدم امکان تغییر تابعیت به این دلیل بدیهی است که «تغییر تابعیت در اشخاص حقیقی و حقوقی تابع قوانین آمره و مدنی هر کشور و در عین حال در حیطه‌ی حقوق عمومی و امری حاکمیتی است.» (نعیمیان، صدیقه (۱۳۹۳)، شرکت‌های سهامی عام و خاص: پیچیدگی‌ها و چالش‌ها، تهران: نشر کشاورز، ج ۱، ص ۷۹).
 ۲. درمچیلی و دیگران، همان منبع، ص ۱۶۰؛ مقصودی، رضا و حسین داودی، همان منبع، صص ۶۶۶ و ۶۶۷.

می‌شود حال آن‌که تابعیت به صورت قاعده‌ای یک‌سویه بوده و بیانگر علقه‌ی شخص به دولت قانونگذار است.

ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. بیانگر قاعده‌ی اعمال‌پذیر بر شرکت است. در نقطه مقابل ماده‌ی ۱ ق.ث.ش. از تابعیت سخن می‌گوید. در نتیجه موضوع این دو ماده متفاوت بوده و بین این دو ماده تعارضی نیست.

واژه‌ی «تابعیت» در ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. می‌تواند بر یکی از دو معنای آتی حمل شود: الف) واژه‌ی تابعیت در موادی از قانون مدنی که بیانگر قاعده‌ی حل تعارض هستند در معنای «پیروی» آمده است (برای نمونه ماده‌ی ۹ ق.م.؛ ب) منظور از تابعیت در ماده‌ی ۵۹۱ ق.ت. معنای تاریخی واژه است و نه رابطه‌ی سیاسی بین شخص و دولت. در این معنا گاه در حقوق تابعیت به معنای قانون قابل اعمال به‌کار می‌رود.

تغییر تابعیت در ماده‌ی ۹۴ ل.ا.ق.ت. و ماده‌ی ۱۱۰ ق.ت. به معنای تغییر تابعیت در معنای خاص کلمه انگاشته شده است. با این حال سه احتمال مختلف می‌توان در مورد معنای تابعیت در این دو مقرره پیش‌رو نهاد. تعیین معنای تابعیت در این مقرره‌ها مستلزم در نظر گرفتن مباحثی متفاوت و پاسخ دادن به چند سوال است. صرف نظر از اینکه چه معنایی برای تابعیت در مقررات ناظر به تغییر تابعیت در نظر گرفته شود، قدر متیقن این است که مواد یادشده‌ی ایرانی مقرره‌های ماهوی راجع به تصمیم‌گیری مجامع شرکت‌های تجاری هستند.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، شرکت‌های تجاری، ج ۱، تهران: انتشارات سمت، ج ۸.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، شرکت‌های تجاری، ج ۲، تهران: سمت، ج ۶.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۸)، «تعیین تابعیت شرکت‌های تجاری در حقوق تطبیقی و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه‌ی حقوق خصوصی، ش ۱۴.
- ایران‌پور، فرهاد (۱۳۷۹)، «قانون حاکم بر حدود اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی تهران، ش ۴۹.
- ایران‌پور، فرهاد (۱۳۸۳)، «تعیین قانون حاکم بر تقسیم سود در شرکت‌های سهامی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۳.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۲)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سمت، ج ۸.

حقانی، سعید (۱۳۹۶)، کاربرد ناروای حق از سوی شرکا در شرکت‌های تجاری، رساله‌ی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

- دمرچیلی، محمد و همکاران، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران؛ موسسه میثاق عدالت، چ ۵.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۱، تهران؛ انتشارات میزان، چ ۵.
- شهسوار، ساعد (۱۳۹۰)، «بررسی قلمرو موضوعی شرکت‌های عملی»، ماهنامه‌ی قانون، ش ۱۲۲.
- صقری، محمد (۱۳۹۰)، حقوق بازرگانی؛ شرکت‌ها، تهران؛ شرکت سهامی انتشار، چ ۱.
- صقری، منصور (۱۳۴۵)، «تابعیت شرکت‌های تجاری»، نامه‌ی اتاق بازرگانی، ش ۱۴۹.
- عابدی فیروزجائی، ابراهیم (۱۳۹۶)، نظام حقوقی حاکم بر گروه شرکت‌ها؛ نظریه‌ی عمومی وابستگی شرکت‌های تجاری، تهران؛ شرکت سهامی انتشار، چ ۱.
- فرحناکیان، فرشید (۱۳۹۳)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران؛ انتشارات میزان، چ ۷.
- کاشار، اولویه (۱۳۹۰)، حقوق تجارت بین‌الملل، مترجم رسول رضایی، تهران؛ انتشارات مهر و ماه، چ ۱.
- مقصودی، رضا و داودی، حسین (۱۳۹۴)، «تغییر تابعیت شرکت‌های تجاری در حقوق ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات حقوق خصوصی، دوره‌ی ۴۵، ش ۴.
- نصیری، محمد (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران؛ انتشارات آگه، چ ۱۶.
- نعیمیان، صدیقه (۱۳۹۳)، شرکت‌های سهامی عام و خاص: پیچیدگی‌ها و چالش‌ها، تهران؛ نشر کشاورز، چ ۱.

- Affaire Nottebohm (deuxième phase), arrêt du 6 avril 1955: C.I.J., Recueil 1955, p. 20.
- Andreas Bucher (1979), 'Sur les Règles de Rattachement à Caractère Substantiel', in: Liber Amicorum: Adolf F. Schnitzer, Faculté de droit de Genève, pp. 37-55.
- Batiffol, Henri (1970), 'Le changement de nationalité des sociétés', Travaux du Comité français de droit international privé, 27-30ème année, 1966-1969. 1970.
- Batiffol, Henri et Paul Lagarde (1993), Traité de droit international privé, tome 1, L.G.D.J., Paris.
- Bischoff, Jean-Marc (1974), 'Observation sur la validité du transfert international de siège social', in: Mélanges Daniel Bastian, Tome 1 (Droit des Sociétés) Librairies Techniques, Paris, pp. 23-33.
- Bouderhem; Rabai (2012), La nationalité des sociétés en droit français, Thèse, Université de Bourgogne.
- Bureau, Dominique & Watt, Horatia Muir (2007), Droit international privé, tome 2, PUF, Paris.
- Code des sociétés de 1999, Moniteur Belge, 6 Aout 1999.
- Código Civil Español, disponible en: <<https://www.boe.es/buscar/act.php?id=BOE-A-1889-4763>>

- Código Civil Português, disponível em: <https://www.cascais.pt/sites/default/files/anexos/gerais/codigo_civil_atualizado_ate_a_lei_59_99_.pdf>
- Convention de La Haye 1930 concernant certaines questions relative aux conflits des lois sur la nationalité, in: Recueil des traités de la société des nations, vol. 179, pp. 98 et 99.
- David, René (1929), La protection des minorités dans les sociétés par actions, Sirey, Paris.
- Demassieux, Georges (1928), Le changement de nationalité des sociétés commerciales, Librairie de Recueil Sirey, Paris.
- Frossard, Joseph (1969), 'Un vide législatif: La nationalité des sociétés', Recueil Dalloz, II, pp. 9-18.
- Gambaro, Antonio et al. (2011), Le Droit de l'Occident et d'ailleurs, L.G.D.J., Paris.
- Garcimartín Alférez (2008), Francisco J., 'Cross-border listed companies', Recueil des cours 2007, vol. 328, Nijhoff Publishers Leiden.
- Godinho, Jorge Af, The Macau Civil Code A Partial English Translation, available at: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1280595.&download=yes>
- Goldman, Berthold et al. (1994), Droit Commercial Européen, Dalloz, Paris, 5ème éd.
- Guyon, Yves (2001), Droit des affaires, Tome 1, Economica, Paris, 11ème éd.
- Journal officiel de la république française, Débats parlementaires, no 37, 1 juin 1965, 2ème séance.
- Journal officiel de la république française, Débats parlementaires, no 42, 8 juin 1965, 1ère séance.
- Journal officiel de la république française, Débats parlementaires, no 41, 3 juin 1965, 2ème séance.
- Laithier, Yves-Marie(2009), Droit Comparé, Dalloz, Paris.
- Le Cannu, Paul et Bruno Dondero (2013), Droit des sociétés, L.G.D.J., Paris, 5ème éd.
- Lechner, Hélène (1932), Des droits propres des actionnaires, Imprimerie Lorraine Rigot et Cie., Nancy.
- Leven, Maurice (1926), De la nationalité des sociétés et du régime des sociétés étrangères en France, Rousseau et Cie éditeurs, Paris.
- Levy, Laurent (1984), La nationalité des sociétés, Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence, Paris.
- Loi no 66-537 du 24 Juillet 1966 sur les sociétés commerciales, Journal officiel de la République Française, 28 Juillet 1966.
- Loi no 78-9 du 4 Janvier 1978 modifiant le titre IX du livre III du code civil, Journal officiel de la République Française, 5 Janvier 1978.
- Loi portant le Code de droit international privé, disponible à: <http://www.ejustice.just.fgov.be/cgi_loi/change_lg.pl?language=fr&la=F&cn=2004071631&table_name=loi>

- Lois coordonnées sur les sociétés commerciales, disponible à: <http://www.ejustice.just.fgov.be/cgi_loi/loi_a.pl>
- Louis-Lucas, Pierre (1955), 'Remarques relatives à la détermination de la nationalité des sociétés', JCP, I, no 1104.
- Loussouarn, Yvon et al. (2004), Droit International Privé, Dalloz, Paris, 8 éd.
- Loussouarn, Yvon, Les conflits de lois en matière de sociétés, Librairie de Recueil Sirey, Paris.
- Malherbe, Jacques et al. (2011), Droit des sociétés précis, Bruylant, Bruxelles, 4ème éd.
- Mastrullo, Thomas (2009), Le droit international des sociétés dans l'espace régional européen, Presses Universitaires d'Aix-Marseille, Aix-en-Provence.
- Mayer, Pierre & Vincent Heuze (2010), Droit International Privé, Montchrestien, Paris, 10ème éd.
- Mayer, Pierre (1979), 'Droit international privé et droit international public sous l'angle de la notion de compétence II', Rev. Cr. DIP, no 29.
- Mazeau, Léon (1928), 'De la Nationalité des Sociétés', JDI, pp. 30-66.
- Méchenie, Jean (1937), Les droits propres de l'actionnaire, Sirey, Paris.
- Menjucq, Michel (1997), La mobilité des sociétés dans l'espace européen, L.G.D.J., Paris.
- Menjucq, Michel (2008), Droit international et européen des sociétés, Montchrestien, Paris, 2ème éd.
- Merle, philippe (2015), Sociétés Commerciales, Dalloz, Paris, 18ème éd.
- Mestre, Jacques et al. (2012), Droit Commercial, Dalloz, Paris, 29ème éd.
- Morel-Fatio, louis (1931), La nationalité des sociétés, Librairie Arthur Rousseau, Paris.
- Niboyet, J.P., 'Existe-t-il vraiment ne Nationalité des Sociétés', Rev. DIP, 1927.
- Pierre Gothot (1971), 'Le Renouveau de la Tendence Unilatéraliste en Droit International Privé (1)', Rev. Cr. DIP, pp. 1-36.
- Pierre Gothot (1971), 'Le Renouveau de la Tendence Unilatéraliste en Droit International Privé (2)', Rev. Cr. DIP, pp. 209-243.
- Pierre Gothot (1971), 'Le Renouveau de la Tendence Unilatéraliste en Droit International Privé (3)', Rev. Cr. DIP, pp. 415-450.
- Pillet, A (1914), Des personnes morales en droit international privé, Recueil Sirey, Paris.
- Rammeloo, Stephan (2001), Corporations in private international law: a European perspective, OUP, Oxford.
- Reyter, Emile (1930), Des sociétés en droit international, thèse, Imprimerie La Typo-Litho, Alger.
- Rigaux, François et Marc Fallon (2005), Droit international privé, Bruylant, Bruxelles, 3ème éd.

- Savatier, René (1953), *Cours de Droit International Privé*, Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence, Paris, 2ème éd.
- Siems, Mathias (2018), *Comparative Law*, Cambridge, Cambridge University Press, 2nd ed.
- Tubeuf, Caroline (2006), 'Article 110: Droit applicable à la personne morale', in: *Het Wetboek Internationaal Privaatrecht becommentarieerd; Le code de droit international privé commenté*, J. Erauw et al. (éds.), Intersentia & Bruylant, Oxfors & Brussels.
- Vavasseur, Jacques (1914), *Commentaire de la loi du 22 Novembre 1913 sur les sociétés par actions*, Librairie Générale de Jurisprudence, Paris.
- Vignal, Thierry(2014), *Droit international privé*, Dalloz, Paris, 3ème éd.
- Wautelet, Patrick (2006), 'Quelques réflexions sur la lex societatis dans le code de droit international privé', *Revue Pratique des Sociétés Civiles et Commerciales*.
- Youbo, Lou Bouinan Sonia (2015), *Le lex societatis en droit international des affaires*, Thèse, Université de Bordeaux.
- Zweigert, Konrad & Hein Kotz (1998), *An Introduction to Comparative Law*, Translated by Tony Weir, Oxford, Oxford University Press.